توسعه در جواز قرائت برای لاجن و ناسی و ساهی و لاحن

داشتم واحد را عرض می‌کردم که به این معنا است که کلام را تغییر ندهید. «ای رب وسّع .. وسّع» به چه معنا است؟ «اقرئه علی سبعة احرف»؛ یعنی هفت جور از تغییرات قرائتی. نه نزول. یعنی اگر کلام من به هفت نوع تغییر کرد من سخت نمی‌گیرم. چه مواردی است؟ یکی از آن‌ها لاجن است؛ لجن او به‌گونه‌ای است که کلام من را تغییر می‌دهد و طور دیگری می‌خواند، مشکل ندارد. مورد دیگر ناسی است؛ فراموش کرده، در او هم مشکلی ندارم. شاک و ظان و لاحن. لاحن خیلی مهم است. لاحن اصلا نمی‌تواند درست بخواند. می‌فهمد که نمی‌تواند درست بخواند. مثال معلم قرآن را عرض کردم که نمی‌تواند درست بخواند. نمی‌تواند بگوید. ما به او مقری لاحن می‌گوییم.

در اصطلاحات فقه و عروه ببینید. می‌گویند «اقرء» «مقری» «لاحن». اگر جمعی هستند که یکی از آن‌ها می‌خواهد امام باشد، می‌گویند مادامی که مقری و اقرء هست، لاحن نمی‌تواند جلو برود. لاحن کسی است که نمی‌تواند بگوید. تعمد دارد اما تعمدی است که از روی عجز و قصور او است. یکی دیگر از آن‌ها عامد است که اهلسنت می‌گویند. نزد شیعه از روز اول این را قبول نداشتند. یعنی این حدیث در کتب شیعه هست؛ قطعاً شیعه می‌داند که «وسّع علی امتی» به این معنا نیست که خداوند به شما اجازه داده تا به جای «مالک یوم الدین» بگویی «صاحب یوم الجزاء». این کار ممنوع است. خب حضرت فرمودند «وسّع علی امتی»! این اشتباهی است که اهلسنت در فهم از روایت داشتند. لذا اهل البیت که اردی بما فی البیت از روز اول تأکید کرده‌اند که در این مجاز نیستید. این جور مجاز نیستید اما لاجن و ... هست اما اگر عامد کلام خدا را تغییر بدهد، «نزل من عنده» می‌شود، نه این‌که «نزل من عند الله» باشد. این معنا را کنار بگذارید. البته اهلسنت این معنا را دارند. یعنی آن‌ها می‌گویند عامد خودش می‌تواند برای کلام الهی مرادف بیاورد.

شاگرد: وقتی عرف می‌خواهد استظهار کند صدر و ذیل روایت را می‌بیند. یعنی وقتی کلامی، اصولی و علوم قرآنی را می‌گرفتیم، تعبیر «وسّع» جفت و جور می‌شد. اما اگر این معنا مراد بود باید یک سؤالی می شده تا آن را برساند. یعنی هفت عددی است و جا دارد که از آن سؤال کند.

شاگرد۲: همین ها هفت نشد؟

شاگرد: هفت مورد هست اما منظور من این است که ما این‌ها را در ذهنمان شمرده ایم. اما به ذهن آن‌ها نمی‌رسید که سؤال کنند این سبعه چیست؟

استاد: احتمالی که نوعاً ذهن عرف عام قانع می‌شود به این است که وقتی در فضاهایی بعضی از اعداد می‌آید، ذهن عرف سراغ کثرت مطلقه می‌رود. نه مفهوم دار بودن این عدد. «اقرأ علی سبعة احرف» یعنی «الی ثمانیة احرف». عرف این را نمی فهمد. سبعة احرف یعنی خیلی. یعنی مضایقه نیست.

شاگرد: مثل زبان فارسی که می‌گوییم ده بار به شما گفتم.

استاد: بله.

شاگرد۲: این بیان را در بلاغت می‌گفتند. از همان اول در ذهن ما بود که در برخی موارد این حرف درست است. مثلاً نسبت به معدودش معنا می‌دهد؛ مثلاً می‌فرمایی «سبعة ابحر». یعنی خود بحر یک چیز عظیمی است که وقتی هفت بحر می‌گوییم خود عرف می‌پذیرد. لذا در هفت، هزار و ده، معدود تأثیری دارد. یعنی باید بررسی شود که آن‌ها سبع را به‌صورت مطلق عدد کثرت به حساب می‌آوردند یا در برخی از موارد این‌طور بوده؟

استاد: شما فرمودی که چرا سؤال نشده، این‌که سؤال شده یا نشده جای خودش. فعلاً در این فضا وقتی ذهن عرف در کلام یک شیء اقناعی می‌بیند، خودش را گیر نمی‌اندازد تا سؤال کند این هفت مورد را برای من بشمار. می‌گویی چون گفتند توسعه بده، علی سبع است. منظور من تنها این بود. و الا من فرمایش شما را که هفت عدد باشد را قبول دارم. باید آن را پی جویی بکنیم.

شاگرد: خود تعبیر «وسّع» هم... .

استاد: بله، یعنی بگوییم «وسّع» یعنی خیلی.

شاگرد۲: از آن طرف هم وقتی می‌گویند «وسّع» در ابتدا خدا قبول نمی‌کند، یک دفعه از یک به هفت برود استبعاد دارد. یعنی ابتدا خداوند وسّع را قبول نمی‌کند اما یک دفعه به هر اندازه‌ای که بخواهد قبول می‌کند؟ استبعاد دارد. لذا باید عدد کم را قبول کند. یعنی حالا که اصرار می‌کنی تا هفت مورد را قبول می‌کنم. نه این‌که حالا که اصرار می‌کنی آزادی.

شاگرد: در روایت که «حتی سبعة احرف» ندارد. اگر منظور حضرت این بود باید می‌فرمودند «حتی سبعة احرف».

شاگرد۲: چون در ابتدای روایت روی یک حرف تأکید می‌شود و بعد یک دفعه روی هفت بار می‌رود، این هفت بار انتهای آزادی است.

استاد: ببینید در بعض روایات باب دارد که حضرت از انواع معذوری اسم می‌برند. می‌گویند پیرمرد است، کسانی که نمی‌توانند خوب تلفظ کنند و... . وقتی «وسّع» ناظر به انواع صنوف امت می‌شود که صاحب عذر هستند، مانعی ندارد که خداوند در اینجا بفرمایند پس همه صنوف عذر را برشما آسان گرفتم. «اقرأ علی سبعة احرف»؛ یعنی من از همه معذوری مضایقه را برداشتم. این مانعی ندارد.

شاگرد: همین که «وسّع...، وسّع... » بیان می‌شود اصلاً ذهن عرف عام از بقیه چیزها صرف‌نظر می‌کند. مدام به تضییق و توسعه می‌رود.

استاد: بله، یعنی توسعه‌ای بدون قید است. «اقرأ علی سبعة احرف» یعنی پس دیگر مطلق است و به آن توسعه خودم قید نزده‌ام. توسعه‌ای بود مطلق، اقرأ علی سبعة احرف؛ یعنی تمام اعذار و تمام انواعی که در امت شما هست، بدون قید، «وسّع علیهم».

شاگرد: بحث علوم قرآنی و کلامی آن را متوجه نشدم.

استاد: علوم قرآنی مربوط به جوهره قرآن و نزول آن است.

شاگرد: در علوم قرآنی پیامبر ولایت ندارد و فقط بحث از نزول است ؟

بازبینی #2
ایجاد شده 13 آوریل 2024 13:53:23 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 مه 2024 16:25:26 توسط ... .